

خسارات در حقوق بین الملل

مقدمه

موضوع جبران خسارات در حقوق بین الملل یکی از جالبترین و دقیقترین مسائل حقوقی است که اصول و ضوابط آن هنوز قوامی نگرفته و مقبولیت عامه نیافته است. قراردادها و عهدنامه های بین المللی بالاخص در مواردیکه جان یا مال اتباع خارجه بعلت غفلت یا ساسحه یا تجاوز در معرض مخاطره قرار میگیرد و از میان می رود راه حل های کلی و غالباً ناقص و مبهمی پیش بینی نموده است

در این مقاله حدود مسئولیت دولتها با توجه به احکام هیئت های حل اختلاف یا حکمیت و بعبارت دیگر با روش Common Law که در سیستم حقوقی کشورهای آنگلو ساکسن متداول میباشد برشته تحریر درآمده نکات جالب لوایح و احکام بنحو اختصار ذکر شده است. در مواردی نیز که کمیسیونهای دولتی خساراتی را پیش از طرح و اقامه دعوا در محکمه ، رسیدگی نموده رأی قضائی صادر و به اصول حقوق بین الملل استناد کرده اند اشاره شده است .

خسارات ناشی از اعمال مأمورین دولت و افراد مردم نسبت به اتباع خارجه ممکنست جزائی باشد از قبیل توقیف - حبس - تبعید - ایراد ضرب و جرح - منافیات عفت و هتک ناسوس - قتل یا اینکه مدنی باشد مانند نقض تعهدات دولت با اتباع خارجه . مقاله حاضر راجع بمواردی است که تبعه خارجه در خاک کشور دیگر بعلت عمل یا ترک عملی از هر قبیل زیان دیده و دولت متبوع او بحمایت وی وارد دعوا شده است .

تخطی مأمور دولت از حدود صلاحیت قانونی

مأموران دولت در انجام وظائف خود ممکنست عمداً یا سهواً با سوء نیت یا بدون آن نسبت به جان اشخاص تجاوز و تعدی روا دارند. مأمورین شهرداری که بدون رعایت شرایط و تشریفات ناظر به توسعه معابر خانه کسی را خراب میکنند و صاحب خانه بر اثر مقاومت در برابر عملیات غیر قانونی مأمورین زیر آوار مانده تلف میشود یا مأمور پلیس که شخص بی گناهی را بدون دلیل یا قرینه ای تعقیب نموده کاربه گلاویز شدن با وی و مرگ شخص بی گناه منجر میشود . در اینگونه موارد و نظایر آن مقررات غالب کشورهای اروپا و آمریکا اجازه میدهند که شخص زیان دیده و ستم رسیده در عین حالیکه علیه مأمور بعلت «تقصیرات سنگین» وی اقامه دعوی میکند دولت را نیز طرف دعوا قرار دهد و جبران خسارات خود را متضامناً از آنان بخواهد .

لکن هرگاه متضرر از جرم مأسور یک دولت خارجی باشد یا اسوال موضوع تجاوز تعلق به دولت اجنبی داشته باشد موضوع جنبه داخلی خود را از دست خواهد داد و قواعد مقررات بین المللی حاکم بر آن خواهد بود. مسئولیت ناشی از حقوق بین الملل معمولاً راجع به اهلیت جرم یا شبه جرم نیست بلکه از جهت مسامحه دولت سشتکی عنده در اقدام کافی برای جلوگیری از جرم و مجازات مجرم میباشد. در دعاویکه منشاء آن تقصیر مقامات عالی حکومت باشد تقصیر اساساً متوجه دولت است و دیگر احتیاجی با حراز تقصیر شخص متهم نخواهد بود. باز اثبات ادعا مانند سایر دعاوی بین المللی بعهده مدعی است و ناسپرده نه ننها بایستی ثابت کند که دولت مدعی علیه مرتکب تقصیر گردیده بلکه ضرر و زیان ناشی از تقصیر نیز متوجه تبعه یا اتباع وی شده است. ادعا همینکه توسط دولت متبوع مدعی تنظیم و بدولت مدعی علیه تسلیم گردید دیگر دعاوی دولت علیه دولت تلقی میگردد. و چون بنفع دولت شاکی است که ادعاهای خود را صحیحاً اقامه نماید لذا باید توجه کافی مبذول دارد که دعوی ساهیه شمول قوانین بین المللی باشد. دولتها غالباً بگزارشهای مأسورین رسمی یا کنسولی خود متوقف در محل ارتکاب جرم یا شبه جرم اکتفا میکنند. هیئتهای اخیر میزان و مقدار خسارات وارده را نیز تعیین و اعلام میدارند که محل استناد دولت شاکی قرار میگیرد رد مدعی بوسیله دولت سشتکی عنده موجب سکا تبات و مذاکرات غیر لازم گردیده خطر آنرا دارد که رشته تماس مستقیم قطع یا بنحو نامطلوب و همراه با عدم رضایت حل و فصل شود.

اهلیت مدعی

دولت آلمان بموجب مقررات عهدنامه ۱۶ مارس ۱۹۲۵ منعقد بین سکزیک و آلمان عرضحالی بنفع بانو Maria Lauura z. Plehn که شوهرش بوسیله سارقین مسلح سکزیک بقتل رسیده بود به کمیسیون مخصوص رسیدگی تسلیم نمود. نماینده سکزیک به اهلیت دولت آلمان و وکالت وی از طرف بانوی مذکور ایراد کرد و اظهار داشت که دعوا باید به وکالت نماینده قانونی و وصی مقتول اقامه شود نه زوجه وی. نماینده آلمان ضمن استناد ب ماده ۳۲۲۷ قانون مدنی حاکی از اینکه «وراثت عبارتست از جانشین متوفی شدن نسبت به کلیه اسوال و همچنین همه حقوق و تعهداتیکه سرگ موجب زوال آنها نمیشود.» اظهار داشت که: «بیانات نماینده سکزیک بخلاصه اینکه فقط نماینده قانونی یا وصی متوفی برای اقامه دعوی خسارات ناشی از قتل آقای Plehn دارای اهلیت قانونی است صحیح نمیباشد زیرا در دعوی حاضر خسارات مورد بحث جزء اسوال یا قسمتی از حقوق و تعهدات متوفی نبوده بلکه از سرگ وی ایجاد گردیده است لذا کافی است وجود زوجه وی که مستقیماً از سرگ وی متضرر شده است مسلم گردد تا حق مطالبه خسارات بالتبع برای وی احراز شود. رئیس کمیسیون که دعوی را اداره میکرد چنین رأی داد: «نماینده سکزیک معتقد است که حق اقامه دعوی به نماینده قانونی یا وصی متوفی اختصاص دارد و زوجه آقای Plehn واجد هیچیک از دو سمت مذکور نیست در حالیکه دعوی حاضر راجع بتقاضای زوجه آقای Plehn میباشد این تقاضا بنام و از طرف متوفی یا متلفی از او نیست بلکه بر اثر سرگ وی

میباشد. حق جبران خسارت ناشی از مرگ آقای Plehn بنابراین بحساب دارائی متوفی نبوده منشاء آن حقوق زوجه در لحظه مرگ شوهرش میباشد. «

سلیت مدعی

برای اینکه دعوی جنبه بین المللی داشته باشد دولت مدعی باید ثابت کند که متضرر از اتباع وی بوده است.

۱ - شخصی بنام John J. Coughlin که اصلاً ایرلندی بود و بعداً بتابعیت دولت ایالات متحده امریکای شمالی درآمده بود در کشتی Lusitania که بر اثر اصابت اژدر از میان رفت مقتول شد. زوجه وی بنام Katherine Coughlin که وی نیز اصلاً ایرلندی بود از حکومت آلمان باستناد قرارداد میان ایالات متحده امریکا و آلمان مورخ ۱۰ اوت ۱۹۲۲ تقاضای جبران خسارات کرد هنگامیکه حادثه رخ داد Coughlin و خانواده اش به ایرلند بازگشتند تا در آنجا سکونت اختیار کنند. پس از آن نیز بانوی مذکور به اقامت خود در ایرلند ادامه داد و هیچگونه اقدامی برای حفظ تابعیت امریکائی خود بعمل نیاورد « کمیسیون مختلط آلمان و امریکا » ادعای وی را رد کرد به استدلال اینکه بانوی مذکور در موقع عقد قرارداد برلین تبعه امریکا نبوده است.

۲ - Charles Klein یکی از اتباع دولت انگلیس نیز در حادثه فوق کشته شد از وی دو طفل بجا ماند که هر دو در ایالات متحده امریکا متولد شده تابع این دولت بودند از طرف دولت امریکا بوکالت اطفال دعوائی بخواسته اموالیکه آقای Klein همرا داشت به کمیسیون مختلط تقدیم شد لکن کمیسیون باستدلال اینکه اسوال مذکور در تصرف سرد انگلیسی بوده تابع مقررات و قراردادهای انگلستان است رسیدگی بآنها خارج از حدود صلاحیت خود تشخیص داد. لکن برفع دوپسر بازمانده مقتول مجموعاً ۵۰۰۰ دلار بمناسبت خسارات ناشیه از مرگ پدر رأی داد.

اثبات تقصیر دولت مدعی علیه

تقصیر یا عدم کفایت اقدامات دولت مدعی علیه در جلوگیری از ارتکاب جرم باید محرز شود.

۱ - شخصی بنام Harry G. Smith سرپرست کارخانه ای در جوار معادن مکزیک بوسیله یکی از کارکنان کارخانه مقتول شد. پدر مقتول که از اتباع دولت ایالات متحده امریکا بود خسارات ناشی از قتل فرزند خود را به مبلغ ۴۰۰۰ دلار تقدیم و دولت مکزیک را بعلت تقصیر در حفظ جان وی مسئول پرداخت آن معرفی کرد.

« کمیسیون دعاوی مختلط امریکا و مکزیک » که بموجب قرارداد مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۲۳ تشکیل شده بود چنین رأی داد « نظر باینکه پیش از حادثه قتل آقای Smith تقاضائی برای حفاظت بیشتری بعمل نیامده بود تا رد آن قرینه ای بر مسئولیت دولت باشد. و نظر به اوضاع و احوال خاص محل کارخانه که جمعیت منطقه پراکنده و دور از یکدیگر

زندگانی میکنند و نظر باینکه دلائل تقدیمی کافی برای اثبات مسامحه و تقصیر بین المللی دولت مکزیک نمیشد دعوی مطالبه خسارات ناشی از قتل آقای Smith از لحاظ بین المللی مردود اعلام میشود.»

۲ - یکی از اتباع دولت ایالات متحده امریکا بنام آقای

در فوریه سال ۱۹۳۱ توسط عده‌ای راهزن ربوده و شدیداً مضروب گردید. ویازده روز پس از ضربات وارده فوت شد « کمیسیون دعاوی عمومی مختلط امریکا و مکزیک » بهر دو موضوع یعنی سرقت انسان و قتل رسیدگی نمود و تشخیص داد که اولیاء مسئول دولت مکزیک در انجام وظایف خود مربوط به تعقیب مجرمین از لحاظ سرقت قصور کرده است لکن در مورد قتل چنین رأی داد « مسأله بصورتی که طرح شده این نیست که اقدامات بیشتری توسط دولت مکزیک برای دستگیر نمودن قاتلین ممکن بوده و دولت از انجام آنها کوتاهی نموده است بلکه اقداماتی که صورت گرفته حکایت از غفلت و مسامحه یا اجرای ناقص عدالت یا عدم بستگی به مبانی و اصول دارد یا نه تا بتوان آنرا ناقض موازین بین المللی دانست » با این ترتیب کمیسیون دعوی خسارات را بنحویکه طرح شده بود رد کرد.

۳ - چند تن مبلغ مسیحی منتسب بانجمن زیر :

Home Frontier and Foreign Missionary Society of the United

Brethren in Christ.

که بموجب قوانین ایالت اهایو امریکا به ثبت رسیده بود در سیرلئون افریقا طی شورش‌ای که علیه دولت انگلیس بمناسبت تحمیل مالیات جدید ایجاد شده بود بقتل رسیدند و اسوالشان بغارت رفت . از طرف دولت ایالات متحده امریکا عرضحالی به وکالت انجمن به « کمیسیون دعاوی امریکا و انگلیس » که بموجب قرارداد ۱۸ اوت ۱۹۱۰ تشکیل شده بود تقدیم گردید کمیسیون مذکور دولت انگلیس را به دلائل زیر مسئول جبران خسارات ندانست: « اگرچه مشکلاتی بر اثر اجرای قانون مالیات پیش بینی میشد لکن هیچگونه دلیل یا قرینه‌ای حاکی از اینکه وضع غیرعادی ایجاد شود در میان نبوده است و چون در شیوع شورش اقدامات لازم برای خاموش نمودن آن از طرف ماسورین دولت انگلیس انجام گردیده است و نظر باینکه سیستم پلیسی و حفظ جان و مال افراد در نواحی افریقا با موازین پلیسی که جوامع منظم از آن برخوردارند قابل مقایسه نمیشد علیهذا هیچ دولتی را نمیتوان بعلت عدم رعایت اصول پلیسی معمول و متداول در کشورهاییکه به حاکمیت دولت احترام میشود در مناطق موضوع دعوی حاضر مسئول دانست. بالاخص که انجمن مبلغین سیباید از مخاطرات و مشکلاتیکه در راه تبلیغ مسیحیت در اینگونه نواحی دوردست و در میان چنان مردم بدوی وجود دارد باخبر میبود و سپس به چنین مسافرتی اقدام میکرد .

سشتکی عنده دولت باشد نه اشخاص یا مؤسسات

برای اینکه خسارت جنبه بین المللی بخود بگیرد و مشمول قواعد بین المللی شود بایستی عمل یا ترك عملی که منشاء خسارت شده است ناشی از دولت باشد. از قبیل اینکه

قرارداد یا تعهدات مربوط بحقوق بین الملل نقض شود. تقصیری که متوجه دولت مشتکی عنه میگردد ماهیه ممکنست عمل مثبت و مادی بوده یا غفلتی باشد که بسبب آن خسارت رخ داد یا از تعقیب و مجازات متخلف خودداری شده باشد. بنابراین هرگاه تبعه دولتی بوسیله تبعه دولت دیگر مورد تجاوز قرارگیرد بدون اینکه غفلت یا تخلفی متوجه دولت متبوع مشتکی عنه باشد دعوی جنبه بین المللی نخواهد داشت.

در سال ۱۹۲۰ دعوی خسارات ناشی از صدمات بدنی که به یکی از اتباع دولت امریکا در کشتی SS. Liege وارد شده بود رد گردید به استدلال اینکه کشتی مذکور تابع کشور بلژیک بوده است و غفلت و قصور در جلوگیری از حادثه متوجه مأمورین رسمی دولت بلژیک نمیشد. متصدیان و مأمورین کشتی مستقیماً جوابگوی دعوی تشخیص ولذا دعوی عنوان بین المللی خود را از دست داد.

جرایم ارتكابی نسبت بمأمورین یا اموال یا احترامات دولت شاکی

جرایم گاهی مستقیماً متوجه اموال یا مأمورین یا احترامات دولت شاکی ارتكاب میشود :

- ۱ - کشتی امریکائی بنام Montigo با پرچم آن توسط عده ای یاغی در سال ۱۸۷۱ در آبهای دولت پاناما توقیف شد. دولت امریکائی یادداشت اعتراضیه خود بدولت پاناما خسارات وارده به کشتی و همچنین جبران خسارات معنوی وارد به پرچم خود را تقاضا کرد موضوع بموجب قرارداد سورخ ۱۷ اوت ۱۸۷۴ بحکمیت Robert Bunch وزیر مختار انگلیس در Bogota ارجاع شد. حکم ناسبرده مبلغ ۰.۱/۴ دلار بابت خسارات وارده به کشتی و غیره رأی داد لکن دعوی اهانت بپرچم را وارد ندانست.
- ۲ - تأثیر مقام رسمی مأمور در مبلغ خسارات در هیچ مورد بیش از خساراتی نبوده است که دولت ایران بابت قتل کنسول امریکا بنام Robert M. Imbrie و مستخدم وی Melvin Seymour که در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴ اتفاق افتاد پرداخته نشده است. در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۴ وزیر مختار امریکا یادداشتی بحکومت ایران تسلیم نمود که رؤس مطالب آن بخلاصه زیر بود: کنسول امریکا باتفاق یکی از اتباع این دولت به وضع وحشیانه ای در خیابانهای تهران مورد حمله قرار گرفته اولی کشته و دومی به سختی مجروح شده است. نظر باینکه هیچگونه دلیلی که از آن چنین مخاطره ای پیش بینی شود در میان نبوده است و همچنین هیچگونه دلیلی وجود ندارد که افراد ارتش یا پلیس برای جلوگیری از سانحه کوشش کرده باشند و نظرباینکه وقوع و تحقق عناصر اساسی جرم ثابت و محرز است. دولت ایران بایستی کلیه خسارات وارده را بپردازد و همچنین مسببین و مباشرین قتل کنسول و مأمورینی که در اثر غفلت آنها واقعه رخ داده است تعقیب و مجازات کند و جریان را با اطلاع عامه برساند در نامه مذکور بروابط سیاسی و مقررات قراردادها و بالاخص قرارداد ایران و امریکا مورخ ۱۸۵۸ حاکی از اینکه اساس روابط بین المللی منوط بحفظ جان اتباع بیگانه و احترام به مأمورین رسمی سایر ملل است استناد شده است. و اما خسارات

حادثه بدون اینکه توسط دادگاه یا هیئت بیطرفی مورد رسیدگی قرار گیرد صرفاً به استناد ادعای دولت آمریکا بوسیله دولت ایران پرداخت گردید بشرح زیر بوده است. مبلغ ۱۱۰۰۰۰ دلار به حکومت آمریکا بابت خسارات وارده باحترامات آندولت در ایران. مبلغ ۶۰۰۰۰ دلار به زوجه کنسول بابت خسارات ناشی از قتل همسرش. مبلغ ۳۰۰۰ دلار به آقای سمور مستخدم کنسول بابت جراحات وارده بوی.

۳ - در سال ۱۸۵۱ عده‌ای از اتباع ایالات متحده آمریکا که سیکوشیدند در شورش کوبا به شورشیان مساعدت کنند محاکمه و مجازات شدند. مجازات سجرسین سیاسی مذکور هیجان بی سابقه‌ای در ارلئان جدید بوجود آورد که طی آن کنسول اسپانیا مورد اهانت واقع و اسوالش تاراج شد وزیر مختار اسپانیا در واشنگتن اعتراضی بخلاصه زیر بوزیر خارجه ایالات متحده تسلیم کرد. « اینجانب از طرف دولت متبوع خود اجازه دارم که نسبت به اهانت به پرچم و کنسول و همچنین خسارات وارده به ناسبرده و بعضی اتباع دولت اسپانیا که در اغتشاش نیوارلئان اتفاق افتاد تقاضای جبران خسارت کنم. . . »

وزیر خارجه ایالات متحده در پاسخ چنین گفت: « کنسول اسپانیا که عضو آن دولت و مقیم ایالات متحده و تحت حفاظت این حکومت است دارای حقوقی است که با حقوق سایر اتباع دولت اسپانیا مقیم ایالات متحده بکلی فرق دارد. زیرا اتباع آندولت باین کشور آمده‌اند تا با اتباع ما در یکجا آیزش و زندگانی کنند و در عین حال باسور شخصی و هدفهای خصوصی خود بپردازند بنابراین کنسول حق دارد جبران خسارات خاصی را تقاضا کند لکن دیگران مستحق همان اندازه تأمین و حمایت نبیاشند که برای اتباع خود مامقرر است. با این ترتیب و با اینکه خسارات وارده بافرااد و اتباع اسپانیا موجب کمال تأسف میبباشد معذالک چون اتباع آمریکا نیز بهمان سبب متساویاً زیان برده‌اند ترجیح اتباع آندولت بر اتباع ایالات متحده بلا دلیل و فاقد مستند خواهد بود.

سرور زمان دعاوی بین‌المللی

۱ - بازرگانی بنام John H. Williams از نیویورک تبعه دولت آمریکا در سال ۱۸۴۱ مقداری آینه به‌بهای قریب ۲۵۰۰ دلار بدولت ونزوئلا فروخت. و چون بهای مال‌التجاره پرداخته نشد در سال ۱۸۶۸ دعوائی بخواستنه قریب هفت هزار دلار بابت اصل و خسارات تاخیر تأدیه از طرف بازرگان مذکور علیه حکومت ونزوئلا به کمیسیون که بموجب قرارداد مورخ ۲۵ آوریل ۱۸۶۶ بین دولتین ایالات متحده و ونزوئلا تشکیل شده بود تقدیم گردید. ادعای مذکور تا پیش از سال ۱۸۶۸ بنظر دولت ونزوئلا نرسیده و هیچگونه دلیلی بر تعویق در مطالبه ابراز نشده بود. کمیسیون دعوی مذکور را به استدلال زیر و بعلت شمول سرور زمان مردود دانست. « . . . بر کمیسیون محرز است که از تاریخ تحقق دین ادعائی تا روزی که موضوع آن بدولت و ونزوئلا ابلاغ گردیده ۲۶ سال گذشته است. باهیت و مبلغ و منشاء مورد ادعاء نوعی است که عادتاً طی سه ماه اول پس از حلول دین بایستی مطالبه کرد و پس از این زمان طولانی کلیه وسائل و اسناد دفاع ادعا از میان

رفته است. اکنون باید دید قانون در این باره چه حکم دارد. بموجب Common Law و همچنین قوانین کشورهای متمدن تعهدات و عقود بایستی برطبق قوانینی که حاکم بر آنها است اجرا گردد قوانین مذکور در مورد بحث اول عهدنامه بین دولتین آمریکا و ونزوئلا و دوم اصول حقوق عمومی است. از عهدنامه جزاین برنمیآید که رأی کمیسیون با توجه به سوازین عدالت اتخاذ و اعلام گردد و عبارت مذکور دلالتی ندارد بر اینکه ادعائی که به سبب شمول سرور زمان خاموش و بلااثر شده است احیاء نماید و اما در قوانین حاکم بر روابط بین‌المللی و اصول حقوق عمومی دلیلی بر رسیدگی به دعوی مورد بحث اقامه نشده است. «در پاسخ این ایراد که دیون باید پرداخت شود و تعهدات لازم‌الاجرا است و هیچ عاملی قادر به نقض اصل مذکور نیست و سرور زمان که در حقوق خصوصی مانع رسیدگی است برای آنستکه صراحتاً در قوانین پیش‌بینی گردیده و چون در قوانین و قواعد بین‌المللی سرور زمان شناخته نشده است موردی برای استناد به آن در میان نیست» کمیسیون چنین پاسخ میدهد. «هرگاه تعویق در اقامه دعوا معلول علل و جهات موجهی از قبیل فقد اهلیت یا عدم توانائی یا جنگ یا ترک و نظائر آن باشد دعوا با موردیکه شخص از مطالبه حق خود صرف‌نظر میکند و یا عدم تعقیب آن بمدت طولانی اعتراض ضمنی خود را اعلام میدارد فرق کلی خواهد داشت در صورت اخیر بقای حق محتاج بدلیل است زیرا سرور زمان ظاهراً در اعتراض از حق میباشد.»

(۲) در سال ۱۸۲۱ مقداری مال التجاره متعلق بیکى از اتباع دولت ایالات متحده آمریکا بوسیله کشتی از چین حمل و به کشور شیلی وارد میشود. کاپیتان کشتی که مسئولیت فروش محموله را نیز داشته است آنرا سیفروشد و با وجوه حاصله و بقیه مال التجاره از راه خشکی عازم یکی از شهرهای شیلی میگردد. در بین راه بوسیله نیروی نظامی دستگیر و وجوه و اسوالبیکه همراه داشته است ضبط و فرستاده هنگ از محل وجوه مذکور فوراً حقوق عقب افتاده سربازان خود را که بایستی از طرف حکومت شیلی پرداخت میشد میپردازد بلافاصله از طرف مالک شکایتی بدولت شیلی تقدیم شد که پس از سالها دادرسی و بلانتیجه ماندن آن موضوع از طرف دولت آمریکا در سال ۱۸۴۱ مورد تعقیب رسمی قرار گرفت وزیر امور خارجه شیلی آقای Yramaraval در دفاع از دعوی بمرور زمان استناد کرد و چنین گفت: «با توجه به فاصله طولانی بین سالهای ۱۸۲۱ و ۱۸۴۱ سرور زمان کافی در دعوی سایه افکننده و آنرا بصورت غیرقابل استماع در آورده است». باظهارات فوق قائم مقام وزیر امور خارجه آمریکا آقای Cralle چنین پاسخ داد: استدلال آقای Yramaraval براینکه رسیدگی به ادعای دولتی علیه دولت دیگر با انقضای مدت ۲۰ سال غیر قابل رسیدگی است و هم محض و غیر معتبر است سرور زمان در دعاوی بین‌المللی بدعتی است کاملاً جدید که تاکنون در هیچیک از آراء رجال سیاسی یا حکام محاکم دادگستری دیده نشده است. از دولتها چنین انتظار می رود که همیشه آماده اجرای عدالت بوده بدون توجه به اینکه دعوی مربوط به یکروز یا یک قرن باشد بدان رسیدگی کنند تا بخوبی موضوع روشن شود و اصول انصاف و عدالت طبیعی و اخلاق رعایت گردد. دعوی حاضر نه تنها از لحاظ عدالت بلکه از جهت احتراسات و شئون دولت شیلی واجد ارزش خاصی است. در اینکه اسوال

باتوسل بقوای قهریه از مالکین آنها گرفته شده انکاری بعمل نیامده است. و نیز در اینکه که وجوه مذکور بمصرف قوای تأمینیه آن کشور رسیده تردیدی در بین نیست و چون ادعای پرداخت آن تاکنون بعمل نیامده اشتغال ذمه دولت شیلی محرز میگردد. با این ترتیب اصل جدیدیکه بعنوان سرور زبان در روابط بین‌المللی پیش کشیده شده است حاصلی جز بی عدالتی نخواهد داشت. بالاخص کسه شاکی بلافاصله بدولت شیلی شکایت برده و طی مدت بیست سال به محاکم آندولت رجوع کرده ولذا اگر غفلت و سهل‌انگاری صورت گرفته متوجه متظلم نبوده است بلکه دولت شیلی و دادگاههای آن مسئول مستقیم آن میباشند. « در پاسخ لایحه فوق آقای Montt وزیر امور خارجه وقت شیلی بمعاذیری متعذر میگردد از قبیل اینکه کاپیتان کشتی صرفاً به تقدیم شکایت و اعتراض اکتفا کرده و دلائل و مدارک ادعا را در هیچ مورد ضمیمه دادخواست خود ننموده است. آخر الامر از ایراد مرور زمان خود صرفنظر میکند و بموجب قرارداد مورخ نوامبر ۱۸۵۸ منعقد بین دو دولت رسیدگی بموضوع به حکمیت Leopold پادشاه بلژیک واگذار میگردد. حکم نامبرده بدون اینکه نسبت به مرور زمان حکم صریحی صادر کند ضمن صدور رأی باصل خواسته نسبت به خسارات تأخیر تأدیه چنین رأی داده است: « نظر باینکه از طرف حکومت ایالات متحده امریکا در تعقیب دعوی تا سال ۱۸۴۱ اقدامی بعمل نیامده است. و نظر باینکه در ۲۶ دسامبر ۱۸۴۸ طرفین طی قراردادی موافقت خود را در ارجاع موضوع به حکمیت اعلام داشته اند علیهذا خسارات تأخیر تأدیه از ۱۹ مارس ۱۸۴۱ تا ۲۶ دسامبر ۱۸۴۸ علاوه بر اصل قابل پرداخت میباشد. »

مدعی دولت است نه شخص متضرر

دادخواست جبران خسارت در حقوق بین‌الملل بوسیله دولت بدولت دیگر تسلیم میشود و اعم از اینکه از راه مذاکرات سیاسی یا حکمیت قضیه حل و فصل شود دعوی راجع به دولت خواهد بود. زیرا هرگونه تجاوز و تعدی نسبت بیکی از اتباع کشور اعمال گردد مستقیماً متوجه دولت متبوع خواهد شد بنابراین دولت نه تنها و کالتاً از طرف اتباع زیان دیده خود بلکه اصالتاً از طرف خود نیز مدعی شناخته شده دارای اختیارات کامل در طرح تعقیب یا ترک یا استرداد دعوی میباشد. دولت معمولاً اتباع خود را که از جرم یا تقصیر متضرر شده اند از پیشرفت دعوی و نتایجی که حاصل شده است مطلع میکند لکن از لحاظ حقوقی چنان تکلیفی بعهدہ ندارد بالاخص که اگر موضوع از راه مذاکرات سیاسی در جریان رسیدگی باشد. حقوقی که اتباع زیان دیده دولت بر دولت متبوع خود دارند ایشتمکه اصل مدعی به و همچنین خسارات تأخیر تأدیه پس از وصول و کسب هزینه هائیکه دولت نموده بوی مسترد شود.

۱ - بموجب ماده ۵ قرارداد قسطنطنیه مورخ ۲۷ فوریه ۱۸۷۹ دولت امپراطوری عثمانی بابت خسارات ناشیه از جنگ که به اتباع دولت روسیه وارد شده بود مبلغی بدولت سزبوردهکار شد و مقرر گردید که به اقساط پرداخته شود. در سال ۱۹۰۲ که دولت امپراطوری عثمانی بقایای دین را در بانک عثمانی باختیار سفارت روسیه گذارد سفارت از دریافت آن

به‌عنوان آخرین قسط امتناع ورزید و تقاضای خسارات تأخیر تأدیه را نمود. برای حل اختلاف در سال ۱۹۱۰ قراردادی بین طرفین به امضاء رسید که به موجب آن موضوع به حکمیت ارجاع گردید یک‌نفر از سوئیس یک‌نفر از روسیه و دو نفر از ترکیه که دو نفر اول بوسیله دادگاه دائمی داوری انتخاب شده بودند. هیئت داوران را تشکیل دادند نماینده دولت امپراطوری عثمانی به صلاحیت دولت روسیه اعتراض نمود و موضوع دعوی را مربوط به اتباع دولت شاکی دانست نه خود دولت و چنین اظهار داشت: «بستانکاران اهل مدعی به اتباع دولت روسیه میباشند که مقررات قرارداد قسطنطنیه بنام آنان و بنفع آنان تنظیم و منعقد گردید و سپس کمیسیونی که به همین منظور در سفارت روسیه در قسطنطنیه تشکیل شد نام و مشخصات هریک از زیان دیدگان را معلوم و معین نمود و مراتب را اعلام کرد. با این ترتیب دولت امپراطوری روسیه بایستی ابقاء حق هریک از اتباع مذکور و همچنین هویت شخص آنان و سمت خود را در دعوی اثبات و محرز نماید والا بفرض اینکه دعوی حاضر بنفع دولت روسیه خاتمه پذیرد محکوم به آنچه کسی تملک خواهد کرد. نظر باینکه دولت روسیه دلیلی بر احراز هویت مدعیان و ابقاء آنان بر موضوع ادعا و یا انتقال حق بدولت مذکور ابراز نداشته است رد صلاحیت مدعی در دعوی حاضر تقاضا میشود.» در مخالفت با استدلال فوق نماینده دولت امپراطوری روسیه چنین پاسخ داد: «دینی که در قرارداد مورخ ۱۸۷۹ تصریح گردیده دین دولتی است بدولت دیگر زیرا نقض قرارداد و عدم پرداخت دین دولت متعهد را در قبال دولت متعهدله مسئول قرار میدهد نه در قبال اتباع این دولت. علاوه بر این دولت امپراطوری روسیه تاکنون به سبب همان قرارداد اقساط وجوه در مورد بحث را وصول ننموده و اکنون نیز ذیحق است بقایای وجوه لاوصول را مطالبه و دریافت کند. دعوی حاضر ناشی از نقض تعهدی است که دولت امپراطوری روسیه طرف آن بوده و مستقیماً ذیحق در اقامه دعوی است. تقسیم محکوم به این دعوی بین اتباع دولت امپراطوری روسیه موضوعی است ماهیه داخلی که ربطی با دولت امپراطوری عثمانی ندارد. و هیئت دوران چنین رأی دادند: «نظر باینکه اساس ادعا ناشی از جنگ بوده است که امری است بین المللی و نظر باینکه منشاء غرامت تنها یک قرارداد بین المللی نبوده بلکه عهدنامه صلحی بوده که طرفین ملزم به اجرای مقررات آن شده‌اند. و نظر باینکه قرارداد بین دولت روسیه و ترکیه یعنی دو قدرت حاکمه و دو دولتی که هر دو مشمول مقررات حقوق بین الملل میباشند منعقد گردیده است. و نظر باینکه اعضاء کمیسیون مورد رسیدگی به ادعاها همگی دولتی و روسی بوده‌اند. و نظر باینکه دولت امپراطوری روسیه در مطالبه و وصول و توزیع خسارات دارای اختیارات تام میباشد. با توجه به اینکه تعهدات بین دول مطمئن‌ترین وسیله برای جبران خساراتی است از این قبیل و با التفات به سکتاتبات ۱۵ ساله طرفین که اجمالاً حاکی از این است که دولتیین خود را دو طرف قرارداد دانسته روسیه بستانکار و ترکیه بدهکار بوده است منجمله اینکه کلیه پرداختها در قبال امضاء و مهر سفارت روسیه در قسطنطنیه صورت گرفته نه امضاء زیان دیدگان و چون رسیدگی بزنده بودن متضررین یا انتقال حقوق آنها بدیگران یا تقسیم خسارات بین آنها کلاً بوسیله دولت روسیه انجام میگرفته و دولت ترکیه در آن دخالتی نداشته است علیهذا ایراد به صلاحیت مدعی مردود شناخته میشود.»